

خاستگاه بازار

آلن کایه

رویکردی تاریخی به توسعه اقتصاد متکی بر بازار

از دیدگاه کارل پولانی (اقتصاددان مجار تبار)، هیچ رابطه ضروری میان تجارت و بازار به آن مفهومی که مورد نظر نظریه اقتصادی (لیبرال) است وجود ندارد، و نیز هیچ رابطه‌ای میان بازار و بازارهای روستایی یا محلی. در بابل و خاورمیانه باستان، تجارت گسترده در واقع از سوی کارگزاران دولت انجام می‌گرفت و اداره می‌شد. و قیمت‌های بین‌المللی کالاها که با قراردادهای سیاسی میان سرزمینها تثبیت می‌شد با چانه زدن قابل جرح و تعدیل نبود.

به طور کلی، در به اصطلاح بازارهای سنتی، قیمت کالاها پیش از مبادله داد و ستد تعیین می‌شد و حجم داد و ستدها به این سادگی نمی‌توانست بر قیمت‌های تعیین شده تأثیر گذارد. در واقع، قیمت کالاها قیمتی اجتماعی بود، یعنی بر مبنای آداب و رسوم تعیین می‌شد، حال آنکه بازار مدرن، مطابق تحلیل نظریه اقتصادی، بازاری است خودتنظیم‌گر که در آن قیمت‌ها مستقل از مناسبات اجتماعی میان افراد تعیین می‌شود و نتیجه بازی عرضه و تقاضا است. از دیدگاه کارل پولانی، همین «گسست» بازار از مناسبات اجتماعی است که مدرنیته اقتصادی را رقم می‌زند.

بازارهای دوران سده‌های میانه و بیشتر بازارهای دوران نظام سابق فرانسه (پیش از انقلاب ۱۷۸۹) که در آنها نظارت شدیدی بر قیمت کالاها اعمال می‌شد، شباهت چندانی به بازارهای مدرن خودتنظیم‌گر ندارد. به علاوه می‌توان گفت که بازرگانان بزرگ جنوا، آماقیلی، ونیز، یا بندرهای اتحادیه بازرگانان آلمان در پایان سده‌های میانه بیشتر به تجارتی

آیا انسان اقتصادی (هومو اکونومیکوس)، این فرد خودبین و حسابگر و خردورز که اقتصاددانان او را در مرکز ساختارهای نظری خود جای داده‌اند، همیشه وجود داشته و موجودی جهان شمول است یا برعکس، فردی است که به تازگی از دل شیوه‌های خاصی از مناسبات اجتماعی سربرآورده است؟

در جامعه‌های امروز، ما از زاویه داد و ستد، یا به عبارت دیگر خرید و فروش کالا، به پیرامون خود می‌نگریم، حال آنکه بنا به گفته مارسل موس (جامعه‌شناس فرانسوی)، در جامعه‌های کهن، مردم از زاویه هدیه‌ها و بخششها (که به اجبار داده و گرفته و باز داده می‌شد) و از زاویه پیمانها به پیرامون خود می‌نگریستند، حتی اگر در پس این هدیه‌ها و پیمانها، همواره منافع مادی و شخصی که محور مبادله کالایی است، نهفته باشد.

تجارت کهن، بازار مدرن

در جامعه‌های کهن، هدف از توزیع کالاها به صورت مبادله‌های تجاری، سودجویی نبود بلکه برآوردن نیاز تحمل و اعتبار بود. در این جامعه‌ها، کمتر کسی به دنبال کسب و انباشت کالا بود، بلکه بیشتر نمایش هرچه سخاوتمندانه‌تر و باشکوه‌تر کالاها را مد نظر داشت.

شیئهای قابل شمارش در واقع شکلهای اولیه پول مدرن و امروزی‌اند اما برخلاف پول مدرن، به مردم امکان خرید کالا را نمی‌دادند بلکه صرفاً امکان پرداخت دین زندگی و مرگ را می‌دادند؛ پرداخت دین زندگی عبارت بود از ادای دین به کسانی که از آنان همسری ستانده شده بود (و فرزندان که همسر به دنیا می‌آورد)، پرداخت دین مرگ نیز ادای دین به کسانی بود که عزیزی را با مرگ از میان‌شان گرفته بود. تجارت تنها در مرزهای سرزمین جریان داشت و توسعه می‌یافت، به دیگر سخن در مبادله با کسانی که خودی نبودند، یعنی در رابطه با بیگانگان.

بدون شک تجارت با طی مسافتهای طولانی به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد. از آن زمان بدین سو، برخی از کالاها تا چندین هزار کیلومتر دورتر از مبدأ خود جابه‌جا می‌شد، اما این بدان معنا نیست که این تجارت به طور قطع بر مبنای الگو و منطق بازار شکل می‌گرفت و سازمان می‌یافت.



لوحة گلی که مردم سومر تعداد گوسفندان و بزهای خود را روی آن ثبت کرده‌اند (حدود ۲۳۵۰ پیش از میلاد).



ماهی فروشان کاهش یافت. گفتگوهای انجام شده در چهارچوب طرح گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) نیز آشکارا نشان می‌دهد که قیمت محصولات کشاورزی کاملاً مستقل از قیمت‌های بازار است. در واقع، می‌توان گفت که قیمت کالاها (حال هر کالایی که باشد)، بیشتر تابع مناسبات نیروها و ارزشی از لحاظ اجتماعی پذیرفته شده تولیدکنندگان (افراد، گروهها، دسته‌های اجتماعی - حرفه‌ای و ملت‌ها) است و نه حجم مادی و اقتصادی کالاها.

بسیاری از پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که عملکرد بازارهایی که بر منطق شبکه‌ها، یا به عبارتی انحصارهای تک قطبی و چندقطبی استوار است، ارتباط چندانی با آنچه نظریه اقتصادی از آن سخن می‌گوید ندارد. تا آنجا که حتی برخی از نویسندگان بر این باورند که انگاره بازار، انگاره‌ای منسوخ و باطل شده است.

از سوی دیگر، به خوبی آشکار است که حتی در بطن کاپیتالیست‌ترین اقتصادها نیز حیات عینی اقتصادی، اغلب کمتر تابع اقتصادهای متکی به بازار و بیشتر تابع هنجارهای دولتی و اداری است. و از آنجا که اساس حیات اجتماعی در قلمرو مناسبات میان افراد و نه در قلمرو تجاری یا سیاسی -

مردمان قبیله ملبا (گینه جدید)،
هدیه‌هایی را به نام موزکا
در چهارچوب داد و ستدهای سنتی،
پیشکش می‌کنند.

بر اساس منابع علوم انسانی

ماجرای جوانانه مشغول بودند و نه به تجارتی مبتنی بر الگوی بازار. منافعی که این بازرگانان از تجارت به دست می‌آوردند هر چند گاهی هنگامت بود اما با این حال، نامطمئن و پرمخاطره بود و در نتیجه، آشکارا هیچ رابطه‌ای با قانون عرضه و تقاضا نداشت. در پایان سده شانزدهم، تجارت بین‌المللی غلات و فلزهای اصلی فقط حدود یک درصد کل مصرف بود. دهقانان ثروتمند تنها پانزده تا بیست درصد از محصول خود را به فروش می‌رساندند. و تجارت در این دوران فاصله بسیاری با اقتصاد تحت سلطه بازار داشت.

آیا به واقع بازار وجود دارد؟

بیا بیا از این هم فراتر رویم. حتی در دوران اقتصادهایی که آشکارا تابع بازارند، قیمت کالاها کمتر از آنچه نظریه اقتصادی مسلم می‌انگارد، به قانون عرضه و تقاضا وابسته است. برای نمونه، نزدیک به بیست سال پیش در فرانسه، نوسان قیمت ماهی که بسته به حجم صید تغییر می‌کرد بر اثر ضرورت برقراری ثبات در روابط میان سرپرست ماهیگیران و گروه ماهیگیری، و نیز روابط میان سرپرست ماهیگیران و



نشان گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) که در جریان موافقتنامه‌ای در سال ۱۹۹۳ در ژنو تصویب شد. طرح گات بعدها جای خود را به سازمان تجارت جهانی WTO داد.

در این تصویر بازرگانان اتحادیه بازرگانان آلمان در بندر هامبورگ دیده می‌شوند. نقاشی تذهیب‌کاری از قانون مدنی شهر هامبورگ (۱۴۸۷). اتحادیه هامبورگ انجمنی بود مربوط به شهرهای شمال آلمان و بازرگانی که در حوزه بالتیک تجارت می‌کردند (از سده ۱۲ تا ۱۷).

اداری جریان دارد، نقش فرعی بازار به مراتب کم‌اهمیت‌تر می‌شود. بنابراین، مناسبات نه با پول یا قانون بلکه با هدیه و ادای دین اداره می‌شود.

برعکس، از دیدگاه مخالفان با منحصر به فرد بودن پدیده تاریخی بازار، مردم با امکان یا واقعیت مبادله تجاری مبتنی بر سود شخصی بیگانه نیستند. برای نمونه، در داد و ستدهای اشرافی و آیینی جزیره‌نشینان تروبری (کولا)، انگاره داد و ستد سودجویانه یا به عبارتی بده بستان (گریم والی) رسوخ کرده است. همچنین، به گفته مارسل موس، بومیان کواکیوتل در کرانه شمال‌غربی امریکای شمالی با مفهوم داد و ستد بیگانه نبودند و رؤسای قبایل برای حفظ موقعیت و اعتبار خود، در جشنهای سنتی و عمومی هدیه‌هایی می‌دادند. اگر فرهنگهای بدوی به هدیه و بخشش و بی‌طمع بودن پربها می‌دادند از آن رو نبود که از سود و منفعت طلبی بی‌خبر بودند بلکه ضرورت حفظ انسجام اجتماعی‌شان چنین رویکردی را می‌طلبید، انسجامی که در صورت سلطه سودجویی بر رویه هدیه دادن به مخاطره می‌افتاد.

عرضه و تقاضا در دنیای قدیم

پس بازار خودتنظیم‌گر چه زمانی پدیدار شد؟ کارل پولانی در کتاب *روزی انسان* (۱۹۷۷، *Livelihood of Man*) یادآور

می‌شود که بازار خودتنظیم‌گر در سده پنجم پیش از میلاد در آتن وجود داشته است. به علاوه، توصیف دقیق و مفصلی که افلاطون از اقتصاد بازار ارائه می‌دهد و آن را «دولت-شهر سالم» می‌خواند (جمهوری، جلد ۲) به روشنی نشان می‌دهد که منطق درونی بازار در دوران افلاطون کاملاً شناخته شده بوده است.

حتی سه سده پیش از آن، در چین صدراعظم سلسله شی به نام کوان چونگ (۷۳۰ تا ۶۴۵ پیش از میلاد) ساز و کار عرضه و تقاضا را به دقت توصیف می‌کند و تأیید می‌کند که تعیین قیمت‌های ثابت حتی اگر به‌طور دوره‌ای بازبینی شود، باز هم «نوسان قیمت‌ها را کم می‌کند، تولید را متوقف می‌سازد و مانع از فعالیت اقتصادی می‌شود».

پس بازار را نمی‌توان هرگز تا حد مبادله صرفاً اقتصادی و بازی مناسبات غیرشخصی مجزا از تمامی عملهای اجتماعی، فرهنگی یا تاریخی پایین آورد. از سوی دیگر، خیلی زود منطق تولید و مصرف پدیدار شد که از منطق بازتولید جایگاههای اجتماعی فراتر می‌رود. در واقع، اساس بازار در بطن جنبشی خاص جای دارد که منطق تولید و مصرف آن را به گردش کالاها در قلب نظام اجتماعی معین وارد می‌کند.

پس دست کشیدن از انگاره بازار به بهانه تحقق‌ناپذیری شکل ناب الگوی نظری، دیدگاهی خطا است. رویکرد پربارتر عبارت است از تدقیق چگونگی پیوند میان تجارت و قانون و هدیه دادن به منزله ساختارهایی نظم‌دهنده در هر مورد خاص.

ساختار سیاسی

به نظر می‌رسد که در طول سده‌ها تا زمان توسعه و استیلای جهانی الگوی غربی، اقتصاد انسانی گوناگونی بسیاری داشته است. شکلهای متنوع و کم و بیش ناب بازار خودتنظیم‌گر در بخشهای مختلفی از جهان پدیدار شدند که بدون شک به دلیل قرار داشتن این مکانها در مسیر راههای ارتباطی طبیعی (مانند دریاها و رودخانه‌ها) بوده است. اما در بخش اعظمی از سیاره، آشنایی با این شکل از بازار ناقص و غیرمستقیم و با واسطه شمار قابل ملاحظه‌ای از عملهای دیگر بوده است. و بخشهایی از سیاره حتی تا همین اواخر شناختی از این شکل از بازار نداشتند.

این گوناگونی جغرافیایی با متغیر بودن تاریخی همراه بوده است، در این معنا که زمانی بازار پدیدار و زمانی دیگر ناپدید می‌شده است. برای نمونه، در امپراتوری روم در سده دوم پس از میلاد، بازار پدیدار شد اما طی سده‌های بعد کاملاً ناپدید شد. و هر چند نظریه لیبرالیسم اقتصادی در سده هفتم پیش از میلاد در وجود شخصی به نام کوان چونگ تبلور می‌یابد اما وجود چنین بازاری پس از وحدت امپراتوری چین مورد تردید است. در اروپا نیز تجارت بزرگ کالاهای تجملی نبود که در پایان سده‌های میانه بازار مدرن را پدید آورد، بلکه اتحاد میان دولتهای نوپای ملی با بانکداران و طبقه نوپای بورژوازی این بازار را پدید آورد. بنابراین، گسترش دولتهای



یک بانکدار ونیزی سده شانزدهم،
نقاشی آبرنگ کار یان گرافبروک
(۱۸۰۷-۱۷۳۱).

82-



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

اشتباه اقتصاددانان لیبرال این است که معتقدند بازار را می‌توان با قصد و اراده و بدون توجه به نقش آن در انسجام یا فروپاشی جامعه‌ها بنا کرد. کشورهای جهان سوم در گذشته‌ای نه چندان دور و جمهوریهای شوروی سابق در حال حاضر گواه آن است که هر چند منطق بازار وجود دارد اما مسئله اصلی آن است که این منطق تاحدی می‌تواند آزادانه نقش داشته باشد. و این مسئله‌ای است سیاسی و نه اقتصادی.

ملی و بازار مدرن همزمان بوده است. پس می‌توان گفت که هر چند اقتصاد متکی بر بازار به صورت بالقوه در همه جامعه‌ها وجود داشته است اما بالفعل شدن این اقتصاد بستگی به عاملهای خاص هر جامعه دارد. عاملهایی که می‌توان آنها را سیاسی (منظور شیوه تصمیم‌گیری یک جامعه در یک مناسبات تعارضی) یا چگونگی وحدت اجتماعی و ویژگی آن دانست.

آلن کایه
ALAIN CAILLÉ
جامعه‌شناس فرانسوی.